

معماری



کودکِ معمار

تقدیم به نام بلندتوران میرهادی





کودک: بزرگسالی در جثه‌ای کوچک

گفت‌وگو درباره‌ی معماری، کودک، معنا، سرزمین و زندگی



محمد رضا حائری مازندرانی
معمار و شهرساز

◀ جدال والدین با فرزندان بر سر دکتر یا مهندس شدن

برگردیم به زندگی چند نسل گذشته، به خانواده‌های خودمان و خانواده‌هایی که می‌شناسیم. اکثر قریب به اتفاق پدرها و مادرها، خاصه در دهه‌های گذشته، می‌خواستند فرزندان‌شان یا دکتر یا مهندس شوند. طبق آماری که در کشور منتشر شده، بخش اعظم کسانی که در رشته‌های پزشکی و مهندسی فارغ التحصیل شده‌اند و در حال حاضر مدرک پزشکی یا مهندسی دارند در این رشته‌ها کار نمی‌کنند. خرابی اوضاع اشتغال و کسادی بازار کار تنها دلیل این وضعیت نیست. دیگر علت عمده این است که رشته‌ی تحصیلی این افراد با علایق زندگی‌شان هماهنگ نیست و از تداوم زندگی‌شان با این رشته‌ها رضایت ندارند.

برخی از هنرمندان معاصر تئاتر تعریف می‌کردند که بر سر انتخاب رشته‌ی تئاتر با والدین‌شان — که خواستار دکتر مهندس شدن‌شان بودند — جدال‌هایی جدی و تند داشتند. هنگامی که والدین متوجه عشق و اصرار فرزندان‌شان به ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی تئاتر می‌شدند می‌گفتند در این صورت بهتر است که در کنار گذراندن رشته تئاتر در دانشکده، پزشکی یا مهندسی هم بخوانید. نگرانی پدر و مادر از آینده‌ی فرزندان، به‌ویژه در کشور ما، کاملاً بجاست. از طرف دیگر بی‌توجهی به سایر جنبه‌های آموزشی و تربیتی کودکان نیز واقعیتی آسیب‌آفرین است. نگرانی برای دستیابی به آینده‌ای امن برای کودکان این مرزوبوم واقعیتی است عیان، اگرچه بی‌توجهی به چگونگی تحقق خوشبختی و خوشحالی آن‌ها نیز حقیقتی است نهان.

این در کنار خواندن رشته‌های درسی «نان و آب‌دار» و اصرار بر پزشک و مهندس شدن وضعیتی دیرپاست. در ادبیات ما هم می‌توان ردپای آن را دنبال کرد. نظامی در مقدمه داستان لیلی و مجنون ضمن اظهار عشق به پسرش از او می‌خواهد پزشکی یا فقه را دنبال کند. حتی او را از شاعر شدن منع می‌کند:

ای چارده‌ساله قرة العین / بالغ نظر علوم کونین
در ناف دو علم بوی طیب است / وان هر دو فقیه یا طیب است
می‌باش طیب عیسوی هُش / اما نه طیب آدمی کش
می‌باش فقیه طاعت اندوز / اما نه فقیه حیل‌آموز
در شعر مپیچ و در فن او / چون اکذب اوست احسن او
زین فن مطلب بلندنامی / کان ختم شده است بر نظامی

◀ تصور بزرگ‌ترها از بچه‌ها

آخرین نکته‌ای که در زمینه‌ی شناخت کودک می‌خواهم بگویم این است که برداشت ما از کودک، یعنی تصور اکثر بزرگ‌ترها از کودکان، چندان درست و مناسب نیست. وقتی بچه‌دار شدم مادرم این توصیه را برای داشتن رفتار مناسب با فرزندم گفت: «کودک روح بزرگی دارد. به جثه‌ی کوچکش نگاه نکن... روحش بزرگ است. کودک جثه‌ای کوچک دارد و روحی بزرگ. کودکان به اندازه‌ی همه‌ی ما آدم بزرگ‌ها از قوه‌ی درک و احساس برخوردارند. بارها دیده‌ایم که بزرگسالان به هنگام صحبت با کودکان حالت بیان خود را تغییر می‌دهند و به شیوه‌ای سست و کم‌مایه با کودکان حرف می‌زنند. این نحوه‌ی بیان نمایانگر آن است که برداشت درستی از «هویت کودک» نداریم.

در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ نزدیک به دو سال در سازمان یونیسف (صندوق کودکان سازمان ملل) کار می‌کردم. در همین زمان کوتاه تعاریف این سازمان بین المللی از کودک و سن کودکان متحول شد. تا آن جاکه خاطر هست همواره این مسئله که باه‌ی سنی کودک میان چه سال‌هایی است محل بحث روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و متفکرین مرتبط با یونیسف بود. تغییرات تکنولوژیک و پیشرفت شیوه‌های آموزش و یادگیری در مقیاس

در دوران دبیرستان در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۴۰، در ایامی که هنوز از دوران کودکی فاصله نگرفته بودیم، یادگیری زبان عربی هم در میان درس‌ها بود. جمله‌ای بیادماندن از همان ایام در خاطرم مانده: «العلم و فی الصغر، کالتقش و فی الحجر». آموزه‌های دوران کودکی همانند نقشی بر سنگ همچنان در یاد خواهند ماند. بیش از نیم قرن از خواندن این جملات می‌گذرد و همچنان ملکه‌ی ذهن است.

کارل گوستاو یونگ، فیلسوف و روان‌شناس سوئیسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱)، پس از شنیدن سمفونی‌های گوستاو مالر، موسیقی‌دان اتریشی (۱۸۶۰-۱۹۱۱) به غم‌انگیز و حزن‌آلود بودن این آثار اذعان داشت. اما متعجب از این‌که در آغاز قسمت سوم این سمفونی‌ها نغمه‌هایی شاد و شغف‌انگیز وجود دارد و به دنبال یافتن دلیل آن بود. او برای یافتن چرایی این مسئله دوران کودکی مالر را بررسی کرد و متوجه شد که پدر و مادر این موسیقی‌دان در دوران کودکی او مدام در جدال و مشاجره بودند. یونگ متوجه شد که گوستاو در اکثر زمان‌های مشاجره و داد‌وفریاد پدر و مادرش زیر میز یا جایی دیگر پنهان می‌شده است. یک روز در میان یکی از این درگیری‌ها و مشاجرات ناگهان از بیرون منزل، از خیابان، آواهای شادی‌آفرینی به‌گوش می‌رسد. گوستاو بی‌اختیار از زیر میز بیرون می‌آید و به حالت فرار به سمت در خروجی ساختمان می‌دود و در راکه باز می‌کند عبور یک کارناوال موسیقی را می‌بیند؛ کارناوالی که نوازندگان با قدرت تمام ساز می‌نواختند و سایرین شادی و فریاد آواز می‌خواندند و به‌آرامی و طمانینه از مقابل چشمان گوستاو رد می‌شدند و او خیره و میهوت در شادی نغمات و آواها غرق شده بود، یونگ می‌گوید آن نغمه‌های شاد موجود در آغاز قسمت سوم سمفونی‌های مالر با این اتفاق یعنی عبور کارناوال موسیقی در آن لحظه‌ی فرار از زدوخوردهای پدر و مادرش در دوران کودکی مالر مرتبط است.

در دهه‌ی ۱۳۶۰ در سفری به هند با یک استاد فارسی‌زبان اهل دهلی آشنا شدم. آن استاد جوان ادبیات فارسی به‌تازگی ازدواج کرده بود. به واسطه‌ی زبان فارسی در ایام کوتاه اقامت در دهلی با هم صمیمی شدیم. او که در دانشگاهی در دهلی ادبیات فارسی درس می‌داد در زمینه‌ی تأثیرپذیری کودکان و نوزادان به داستان‌هایی از به دنیا آمدن اولین فرزندش برایم گفت: هنگامی که همسرش در وضعیت زایمان بود مأموریت یک‌ماهه برای استاد ادبیات فارسی پیش آمد و باید به پاکستان می‌رفت. در دوران بارداری، شوهر در کنار همسر می‌نشست و دستش را روی شکم همسر می‌گذاشت و شاهنامه می‌خواند. درست در زمان تولد بچه مأموریت استاد آغاز شد و همان روز به لاهور پاکستان پرواز کرد. در زمان اقامتش در لاهور هر شب با همسرش تلفنی صحبت می‌کرد. شب اول از رسیدن و محل اقامتش گفت و جویای حال نوزده شد. شب دوم در گفت‌وگوهای تلفنی مادر گفت بچه خوابش نمی‌برد. شب سوم گفت بچه غذا نمی‌خورد و شب چهارم و پنجم مادر به‌ناگزیر بچه را به بیمارستان برد و مجبور شدند برای زنده ماندن به نوزاد سِرم وصل کنند. با این وضعیت، پدر سفرش را قبل از پایان یافتن مأموریت خاتمه داد و به دهلی بازگشت، مستقیم به بیمارستان رفت و بر بالای سر نوزاد زردرو و نحیف و در حال گریستن ایستاد. به رسم عادت، دست نوزاد را در دستان خود گرفت و شروع کرد به خواندن شاهنامه با صدایی آرام. زمانی نگذشت که بچه آرام آرام از گریستن به سکوت گرایید، گریه تمام شد و خوابش برد؛ بعد بیدار شد و غذا خورد و ظرف چند روز به زندگی عادی بازگشت.



جهت معنای واژه سرزمین گسترده‌تر است از اقلیم. واژه‌ی زندگی و شیوه‌ی زندگی تمام آن چیزهایی است که به جامعه، خانواده، فرد، گروه، اخلاق، رفتار، خوراک و پوشاک و گفتار و رفت‌وآمد مربوط است. واژه‌ی معنا، که سومین بنیان معماری به شمار می‌آید، فرهنگ و قراردادهای اجتماعی در حال تحول است. این سه اصل بنیادهای اصلی وکلان معماری ما را شکل می‌دهند.

تمامی این سخنان که محصول انباشت و پردازش قرن‌ها تجربه‌های معماران کاشان است قابلیت این را دارند که به زبانی ساده و گویا برای فرزندان مان بازگو شوند. (بنگرید به فرهنگ صلح و معماری ایران، انتشارات میروماه)

نقش آموخته‌های کودکی در شکل‌دهی به بزرگسالی

دیگر زمانه‌ی این نوع گفت‌وگوها گذشته است که معماری باید زیبا باشد. برخلاف ساختمان‌سازی، معماری سلیقه نیست، معماری جمع‌میارهاست. مناسب است بزرگسالان و نیز کودکان بدانند و بیاموزند که معماری درحال حاضر باید صرفه‌جو باشد در انرژی، معماری باید طبیعت و محیط زیست و سرزمین را رعایت کند، معماری باید جامعه‌ی در حال تحول را درک کند. در هیچ دوره‌ای از تاریخ کشور ما سرزمین و طبیعت این گونه در مخاطره نبوده است. در ابتدای قرن پانزدهم شمسی، بخش اعظم رودخانه‌های مان خشکیده، بخش اعظم دریاچه‌های مان خشکیده، بخش اعظم جنگل‌های مان از بین رفته، از میلیون‌ها هکتار جنگل‌های هیرکانی چیزی باقی نمانده، البرز ذره‌ذره تراشیده می‌شود و فرسایش پشت فرسایش و فرونشست پشت فرونشست.

رفتار و گفتار پدر و مادر و معلمان الگوهای رشد و شناخت کودک هستند. وقتی ما در خانه یک یا چند گلدان گل و گیاه را با مهربانی نگه می‌داریم، به آن‌ها با مراقبت آب می‌دهیم و کودکان شاهد رشد و سرسبزی این گیاه‌ها و گلدان‌ها هستند، وقتی در باغچه‌های کوچک مان یک یا چند درخت می‌کاریم و از آن‌ها مواظبت می‌کنیم و به درختان احترام می‌گذاریم کودکان مان را در مراقبت از گل و گیاه و درخت و تدبیر منزل مشارکت می‌دهیم.

وقتی که به اتفاق کودکان مان در شهر قدم می‌زنیم یا رانندگی می‌کنیم و زباله‌ای را به خیابان‌ها و کوچه‌ها و پیاده‌راه‌ها پرتاب نمی‌کنیم یا با رعایت نوبت در صف می‌ایستیم و رانندگی می‌کنیم و در همکاری‌های گروهی برای پاک‌سازی جوی آب و معابر شهرها و روستاها فرزندان مان را با خود همراه می‌کنیم در واقع در مسیر تربیت شهروند شدن کودکان مان گام برمی‌داریم. جامعه‌ی مدنی به معماری و فضاهای مدنی نیاز دارد. تحقق معماری بر مبنای سرزمین، زندگی و معنا با شکل‌گیری فضاهای مدنی رابطه‌ای متقابل دارد. کودکان امروز، در مسیر آموزش معماری به مثابه‌ی کیفیت فضاهای زیست‌ی، می‌آموزند که در آینده مطالبه‌گر فضاهای زنده و پاسخ‌گو و مناسب جامعه‌ی مدنی باشند.

جهانی باعث شدند که مفاهیم و مصادیق کودک، نوجوان و جوان تغییر کنند. در ابتدا سن کودک تا ۱۸ سال مدنظر بود و بعد تا ۳۰ سال بالا رفت. همین وضعیت برای تغییر کردن محدوده‌ی سنی میان‌سال و کهنسالی نیز مطرح شده است. در چنین شرایطی ضروری است که هم رویکرد خود را به کودکان تعدیل کنیم و هم نسبت به آنچه قرار است کودکان مان بیاموزند دقت فراوان به خرج دهیم تا در آینده کشورمان با بحران‌های کم‌تری روبه‌رو باشد.

نسبت کودک با معماری

برگردیم به موضوع اصلی متن، یعنی رابطه و نسبت کودک و معماری. همان تصور اشتباه که کودک را به اندازه جثه‌اش ارزیابی می‌شود و امروزه بر ارتباط با کودک بین بزرگسالان حاکم است در عرصه‌ی معماری هم دیده می‌شود؛ بدین معنا که در اکثر موارد، هنگام استفاده‌ی بزرگسالان از واژه‌ی معماری، ساختمان و ساختمان‌سازی یعنی بخش عیان بنا مدنظر است. جان کلام متن حاضر این است که باید هر دو وجه عیان و نهان معماری را برای تمام وجوه زندگی در نظر بگیریم. زندگی در معماری و معماری در زندگی جریان دارد. معماری یعنی تبدیل کمیت به کیفیت؛ مهم‌ترین تفاوت معماری با ساختمان‌سازی وجود کیفیت است در بناها و فضاها و شهرها. همه‌ی انسان‌ها، چه کودک چه بزرگ، وجود کیفیت در فضاها را درک می‌کنند. وضعیت موجود ساخت‌وسازها و هزینه‌کردن ساختمان‌سازی و رشد شهری از منابع و ذخایر طبیعی و فرهنگی و اجتماعی موجود نتیجه‌ای جز بدآموزی برای کودکان امروز به بار نمی‌آورد.

بهرغم گذران عمری در دانشکده‌ی معماری و با وجود اساتید دلسوز و تحصیل کرده، باید بگویم درک معماری از طریق حضور و زندگی در شهرها و بناهای واجد کیفیت حاصل شد. نمی‌شود معماری را از طریق عکس و فیلم و متن و سخنرانی آموخت. معماری با حضور در صحنه قابل درک می‌شود. باید در محضر روستا و شهر و بنا قرار گرفت و اجازه داد تا فضا بر آدمی عارض شود؛ تا «جوگیر» فضا شویم. با مشاهده و لمس کردن قسمت‌های عیان معماری می‌توان به قسمت‌های نهان معماری پی برد. معماری هم در کل و هم در جزء قابل حصول و قابل ادراک است. درخت شیئی منفرد و مجزا از معماری نیست. یگانه شدن درخت و حوض و آسمان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی حیات به مثابه‌ی اتافی سرباز و بدون اشراف هستند، یعنی درخت و حوض و آسمان بخشی از مصالح اصلی معماری‌اند. یکی معماران قدیمی کاشانی می‌گفت ما به کمک مصالحی از قبیل نور و سایه و آب و درخت و چشم‌انداز و کوتاهی و بلندی فضاها به گل و خشت و سنگ و چوب جان می‌بخشیم. می‌خواست ما را متوجه کند که غیر از مصالح ساختمانی، یعنی سنگ و گل و گچ و فولاد و بتن، مصالح دیگری نیز وجود دارند که بنا را شکل می‌دهند و فضا را از کیفیت برخوردار می‌کنند. نور، آب، هوا، درخت، چشم‌انداز، همه و همه، جزو مصالح اصلی ساختن هستند، یعنی خانه یا بنایی که با ترکیب این مصالح ساخته می‌شوند کاملاً فرق دارد با بنایی که به مصالح جان بخش توجهی ندارد. معماران کاشان ما را متوجه کردند که غیر از خشت و آجر و سنگ، غیر از درخت و آب و چشم‌انداز و نور و باد، مصالح دیگری هم وجود دارند نظیر حریم و اشراف و تناسب و صرفه‌جویی که مصالح اجتماعی هستند. می‌خواهم بگویم ای معمار جوان دانشگاه‌فته! بدان و آگاه باش که اگر این‌گونه به مصالح ساختن نظر نداشته باشی و ساختن را به استفاده از مصالح ساختمانی محدود کنی، مدرک هم که بگیری نمی‌توانی در آنچه می‌سازی کیفیت ایجاد کنی. معماران کاشانی معتقد بودند که اگر در خانه‌ی دیگر بناها حریم را رعایت می‌کنیم، چون حریم جزو مصالح اجتماعی ساختن است، اشراف جزو مصالح اجتماعی شکل‌گیری معماری است. تناسب هم به همین ترتیب. معمار سال خورده‌ی کاشانی می‌پرسید و خود پاسخ می‌داد: چرا ما در ساخته‌های مان، وقتی قدم می‌زنیم می‌بینیم فضاها ارتفاع‌های مختلف و تنوع نور و چشم‌انداز دارند؟ به این خاطر که حضور آدمی و آدمیان در هر یک از آن‌ها متفاوت است، وقتی می‌گویند شانه‌شین، منظور جایی است که گروهی از انسان‌ها در آن جمع می‌شوند. احترام به جمع شدن انسان‌ها در این فضاها از طریق رعایت تناسب طولی و عرضی و ارتفاعی فضاها و تنوع نور و چشم‌انداز تأمین می‌شود. بر این اساس است که ما هم‌زمان از سه‌گونه مصالح برای ساختن استفاده می‌کردیم: مصالح ساختمانی، مصالح جان بخش و مصالح اجتماعی. این موضوع جزئیات معماری ما را شکل می‌داد و، بر مبنای ایران را بر سه اصل سرزمین، زندگی و معنا استوار می‌کردیم. سرزمین مترادف است با جغرافیا و اقلیم و بوم و طبیعت. به همین





سالمندان بی هدف، کودکان بی سرپرست ورسالت معماری



امیررضا پوررضا
معمار

بی سرپرست جامعه را به بهترین شکل سرپرستی و از نظر عاطفی غنی می کنند. آن ها می توانند علاوه بر کم کردن بار خود از روی دوش آسایشگاه های سالمندان، بار کودکان بی سرپرست را نیز از روی دوش بودجه ای مملکت بردارند یا از آن بکاهند. آن ها می توانند انسان های پرورش یافته و محبت دیده ای به جامعه تحویل دهند.

این مراکز حتی می توانند علاوه بر کودکان دائم مقیم به صورت ساعتی یا پاروقت هم از کودکان نگهداری کنند. همین طور افرادی که آنجا اقامت دائم ندارند اما می توانند به صورت نامنظم و پاروقت به آنجا سر بزنند و به طریقی در کارها و هزینه ها مشارکت کنند. پرواضح است که طراحی فضا، بررسی و فکر کردن به سناریوهای بهره برداری از آن و مکان یابی این مراکز وظیفه ی معماران است.

این مراکز می توانند انواع مختلفی داشته باشند. سرای سالمند و کودکانی که هر دو گروه سنی در آن اقامت دائم دارند، یا سالمندانی که اقامت دائم دارند و از کودکان در ساعت های کار والدین نگهداری می کنند، یا مراکزی که کودکان بی سرپرست مقیم داشته باشند و سالمندان در ساعت هایی از روز به این مراکز بروند و از آن ها مراقبت کنند. ضروری است طرح های مختلف با بررسی های جامعه روان شناسانه و بهره گیری از نظرات کارشناسی متخصصان طب سالمندی، پزشک متخصص کودکان، روان شناسان کودک، افراد با تجربه ی کار در سراهای سالمندان و پرورشگاه ها و سایر دست اندکاران آشنا با جامعه بررسی و انتخاب شوند.

ایستادن پای طرح های پایلوت آن و دیدن دقیق و رفع ایراداتی که کم نخواهد بود هم وظیفه ی معماران است. معماران سرمایه ی ساختن این پروژه ها و امکان مجوز دادن به آن ها را ندارند اما می توانند توان فکری و فنی خود را در این راه به مشارکت بگذارند.

سال ها پیش به این ایده فکر کرده بودم و نمی دانستم که مشابه چنین فضایی در دنیا وجود دارد. امروز هم نمی دانم که چنین فضایی در کشور خودمان داریم یا نداریم. اکنون پیشنهاد می کنم که علاوه بر بررسی تجربه های دیگر کشورها آن چیزی را دنبال کنیم که با فرهنگ خودمان سازگار است.

در چنین طرح هایی پرداختن به بعد اقتصادی و خودگردان بودن آن ها اهمیت جدی دارد. به نظر می رسد سرمایه ی اولیه را سرمایه گذاران و خیرین باید تأمین کنند: خرید زمین، ساخت ساختمان، خرید تجهیزات و لوازم، استخدام پرسنل و پرداخت هزینه های جاری در ماه های ابتدایی را نیز سرمایه گذار باید تأمین کند. اما به تدریج سالمندانی که اقامت در چنین فضایی را انتخاب می کنند هزینه ی اقامت خود و هزینه ی نگهداری کودکانی را که در آنجا نگهداری می شوند خواهند پرداخت. در این طرح ها می توان به کمک های دولتی هم فکر کرد.

از سوی دیگر مکان یابی این مراکز نیز موضوع بسیار بااهمیتی است. اگر سناریو بهره برداری از کودکان و سالمندانی باشد که در این مرکز اقامت دائم خواهند داشت، می توان از مرکز شهر ها فاصله گرفت تا قیمت زمین و خدمات کمتر باشد و سالمندان و کودکان در هوای پاک تنفس کنند. اما اگر در طرح نگهداری های کوتاه مدت و چندساعته در روز مد نظر باشد، در این صورت نمی توانیم از مرکز شهر فاصله بگیریم. به بیان دیگر، مکان یابی، هم در کیفیت خدمات و زندگی و هم در هزینه های این طرح نقش جدی دارد و لازم است به همین اندازه مورد توجه باشد. ما به عنوان معمار موظف به رصد کردن جامعه ای هستیم که در آن زندگی می کنیم. کاستی هایش را ببینیم و تلاش کنیم برای آن کاستی ها پاسخ معمارانه فراهم کنیم. معماری علاوه بر طراحی مکان ها طراحی سامانه را نیز شامل می شود. همان گونه که کارکردها را در نظر می گیریم. ضروری است که بتوانیم ظرفیت های معطل در جامعه را شناسایی کنیم و ببینیم آیا این ظرفیت های نهان می توانند در کنار هم به ظرفیت های آشکار تبدیل شوند یا نه. معمارها لازم است در خودشان ظرفیت معماری سامانه های لازم برای بهینه سازی زندگی مردم جامعه ی خودشان را تربیت و تقویت کنند. در چنین شرایطی رسالت معمار ایرانی معاصر تطبیق این گونه ایده ها است با آنچه نیاز امروز و فردای جامعه ی معاصر کشور را شکل می دهد.

آمارها نشان می دهند که رشد فزاینده ی جمعیت در دهه ی ۱۳۶۰، همان طور هم در دهه های ۷۰ و ۸۰ ما را با بحران انواع فضاهای آموزشی، بهداشتی و خدماتی مواجه کرد، در دهه ی ۱۴۳۰ با بحران آسایشگاه های سالمندان مواجه خواهد کرد. البته این به شرط داشتن توسعه یافتگی متناسب در آن زمان است. در غیر این صورت با بحران سالمندان سرراهی مواجه خواهیم بود.

از سوی دیگر می دانیم در جامعه ی ما به هزار و یک دلیل میل به فرزندآوری کاهش جدی داشته است. این پدیده محدود و منحصر به کشور ما نیست. ما این پدیده را تقریباً در همه ی جوامعی شاهدیم که به درجه ای از توسعه یافتگی دست پیدا کرده اند. به عنوان معمار وظیفه داریم به این دو پدیده ی اجتماعی در حال رشد در کشورمان، یعنی افزایش سالمندی و کاهش فرزندآوری، توجه و تلاش کنیم حالاً که رشد جمعیت کشورمان کم شده، کیفیتش بیشتر شود. و در نظر بگیریم که اگر سالمندان برای بسیاری از کارها وضعیت مناسبی نداشته باشند سن و مشخصات مناسبی برای نگهداری و پرورش بچه ها دارند.

شاید این موضوع یک تجربه شخصی هم باشد. برای من که در خانه ی پدر بزرگ و مادربزرگ رشد کردم و تمام سال های کودکی ام با آدم هایی به عنوان والدین سروکار داشتم که رشد انسانی و عاطفی کرده بودند و معنای زندگی آن ها توجه به زندگی من بود. شاید انتقال این تجربه به کودکان بی سرپرست و سالمندان بی هدف را نوعی ادای دین می دانم. در هر صورت پیری جمعیت در جامعه ی ما پدیده ی دور از انتظاری نیست. در این مسیر سالمندان زیادی خواهند بود که یا فرزند ندارند یا فرزندانشان نیستند و یا توان و زمان برای نگهداری از آن ها را ندارند. تا امروز تجربه ثابت کرده که سرای سالمندان هم با فرهنگ ما سازگار نیست. کودکان بی سرپرست، یا بدسرپرست، هم در جامعه ی ماکم نیستند. انسان در زندگی نیازمند هدف است. در سن بالا هدف ها کم می شود و انسان دچار مفید بودن است. کودک نیاز به محبت دارد. انسان در سن بالاتر رشد عاطفی بیشتری پیدا می کند و مهرورزتر می شود. براساس آنچه مطرح شد هدف از نگارش این متن این است که این دو گروه، یعنی کودکان و سالمندان، می توانند هم زیستی سازنده و دلچسپی داشته باشند. کودکان نیازمند مسکن، لباس، خوراک، مراقبت و از همه مهم تر محبت هستند. سالمندان با توجه به سال ها کار کردن در سن بازنشستگی دارایی هایی دارند اما هدف ندارند، انسان هایی را ندارند تا با نگهداری از آن ها و محبت به آن ها در خودشان شور زندگی ایجاد کنند. و این گونه نیاز به مفید بودن را در وجودشان بارور کنند.

شاید این دو گروه به تنهایی نتوانند تمام نیازهای خود را برآورده کنند. پس لازم است در این مجموعه زنان و مردان جوانی هم حضور یابند تا کارهایی را که از این دو گروه کودک و سالمند ساخته نیست انجام دهند. شاید لازم است مشخص شود که در این طرح سالمندانی موردنظر هستند که خودشان نیاز به مراقبت های ویژه یا بیمارستانی ندارند و به زندگی در تنهایی و خلوت مایل نیستند. کودکان هم مناسب تر است که مرحله ی نوزادی را پشت سر گذاشته باشند و از جمله کودکان خاص نیستند و نیاز به نگهداری ویژه ای ندارند.

این گروه می توانند در یک سازوکار و طراحی فضاهای مناسب نگهداری از بچه ها را به عهده بگیرند تا مردان و زنان جوان بتوانند به کارهای تدارکاتی و خدماتی لازم برسند و از این زاویه هم به قسمتی از تقاضای شغل برای نیروی کار پاسخ داده می شود.

منابع مالی دولت و نیکوکاران محدود است اما سالمندان و بازنشستگان بی فرزند یا دور از فرزند منابع مالی و از آن به مراتب مهم تر منابع عاطفی و پرورشی ارزشمندی هستند که کودکان

آموزش به کودکان راهکار نجات معماری



علی یاری
معمار

بدون تردید معماری نقش کلیدی در کیفیت زندگی انسان‌ها داشته و خواهد داشت. می‌توان تصور نمود که با کاهش کیفیت معماری کیفیت زندگی نیز تنزل یافته و با کاهش کیفیت زندگی معماری بی‌کیفیت‌تری پدید آمده و خواهد آمد؛ رخدادی که در چند دهه‌ی اخیر، معماری ایران دچار آن شده و در اقلیم‌ها و شهرهای مختلف شاهد قرار گرفتن انبوه مصالح بر روی هم و ساختمان‌هایی بی‌کیفیت هستیم.

از این رو در جهت ایجاد تغییر در این چرخه‌ی معیوب و بازگرداندن کیفیت به ساختمان‌سازی معاصر لازم است اقدامی آگاهانه به عمل آورد؛ اقدامی در مسیر بازگرداندن کیفیت به فضای زیستی. اگر باور داشته باشیم که در دنیای امروز، یکی از جنبه‌های کاهش کیفیت زندگی و افزایش نگرانی‌ها، کاهش منابع طبیعی و آلودگی زیست‌محیطی است، در نتیجه در قلمرو معماری نیز به تغییر نگرش‌های کنونی نیاز خواهیم داشت. معماران آینده باید بتوانند با بهره‌گیری از اصول پایداری فضاهایی خلق کنند که در عین زیبایی و کارآمدی کمترین آسیب را به محیط زیست وارد کنند. در این روند دیگر صرفاً بحث میان فرم و عملکرد و اهمیت یکی بر دیگری چندان اولویت نخواهد داشت؛ بلکه موضوع پایداری و احترام به طبیعت و در عین کارآمدی از موضوعات اساسی خواهد بود. این هدف جز با آگاهی‌بخشی و کمک به رشد فرهنگی عموم جامعه و مطلع کردن مسئولان و طراحان از خطرات پیش رو در صورت عدم تغییر در نگرش تقابل با محیط زیست میسر نخواهد بود و برای دستیابی به این نوع معماری در آینده، تربیت نسلی آگاه به اصول حفظ محیط زیست ضروری است.

معماری به عنوان بازتابی از ارزش‌های فرهنگی، زیست‌محیطی و اجتماعی یک جامعه به آگاهی و درک عمیق از محیط زیست نیاز دارد. یکی از روش‌های تحقق معماری آموزش است؛ به‌ویژه آموزش‌هایی که بتوانند نگرش جامعه و نسل‌ها را متحول کنند. بر این اساس آموزش کودکان هم موجب تقویت حس مسئولیت‌پذیری آنها در قبال طبیعت می‌شود، هم زمینه‌ساز شکل‌گیری نسلی می‌شود که طراحی و ساخت بناها را بر اساس اصول پایداری و هماهنگی با محیط در اولویت خود قرار خواهد داد. آموزش کودکان از سنین پایین درباره‌ی محیط زیست پلی است که می‌تواند ارزش‌های پایداری حیات را به آنها منتقل کند. این فرآیند هم وضعیت زیست‌محیطی را افزایش می‌دهد، هم در شکل‌گیری نسلی از معماران و

طراحان آینده، که دغدغه‌ی محیط زیست را دارند، نیز نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

نمونه‌ی عملی این اقدام را می‌توان در پروژه‌ی آموزشی دفترچه‌ی خاطرات مسیر سبز^۱ در ژاپن دنبال نمود. این پروژه یکی از چندین پروژه‌ی آموزشی ژاپن برای آموزش کودکان در ارتباط با برنامه‌های زیست‌محیطی این کشور است که با هدف افزایش آگاهی در مورد حفاظت از محیط زیست، توسعه‌ی پایدار و مقابله با تغییرات اقلیمی به‌ویژه برای کودکان طراحی شده است. این پروژه را سازمان «گرین کراس ژاپن» اجرا می‌کند و هدف آن آموزش محیط‌زیستی به دانش‌آموزان ابتدایی است. در این برنامه دانش‌آموزان تجربیات خود را در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست در دفترچه‌هایی ثبت می‌کنند و با این رویکرد آموزشی، جوامع محلی، دانش‌آموزان، معلمان و خانواده‌ها بیش از گذشته درگیر مسئله‌ی حفاظت از محیط زیست می‌شوند. این برنامه که شامل کاشت درخت، بازی‌های گروهی محیط‌زیستی و کارگاه‌های آموزشی است موفق شده تا حس مسئولیت زیست‌محیطی را در میان کودکان شرکت‌کننده به میزان قابل توجهی تقویت کند.^۲

علاوه بر آن چه ذکر شد آموزش محیط زیست به کودکان هم موجب رشد تفکر انتقادی، ایشان در قبال مسائل زیست‌محیطی می‌شود، و هم به شکل‌گیری رفتارهای پایدار در دوران زندگی کمک می‌کند. با استفاده از این شیوه‌های آموزشی کودکان یاد می‌گیرند که چه‌طور در آینده تصمیم‌گیری‌های خود را با حفاظت از محیط زیست هماهنگ کنند.

بر اساس نظریات ژان پیاژه، روان‌شناس سوئیسی (متولد ۱۸۹۶ درگذشته‌ی ۱۹۸۰)، کودکان در دوران ابتدایی زندگی توانایی یادگیری و درونی‌سازی مفاهیم بنیادی را دارند و آموزش محیط زیست در این دوران می‌تواند به شکل‌گیری رفتارهای مسئولانه و پایدار ایشان در طول زندگی کمک کند.

از نمونه فعالیت‌های موفق در این زمینه، که در سال‌های اخیر در ایران نیز به انجام رسیده، می‌توان به «مدارس سبز» اشاره کرد، در این مدارس با برگزاری کلاس‌ها و برنامه‌های آموزشی در طبیعت کودکان در محیطی طبیعی آموزش می‌بینند و از طریق کار عملی، مانند کاشت گیاهان و طراحی باغچه‌های کوچک، رابطه‌ی نزدیک‌تری با طبیعت برقرار می‌کنند. در این مدارس فرصتی برای کودکان فراهم می‌آید تا از نزدیک با تنوع زیستی و اهمیت حفاظت از آن آشنا شوند. آموزش محیط زیست از سنین کودکی زمینه‌ساز تربیت نسلی خواهد بود که معماری را به عنوان حرفه و مسئولیتی اجتماعی و زیست‌محیطی درک می‌کند. کودکانی که با این مفاهیم آشنا می‌شوند در آینده قادر

خواهند بود شهرهایی بسازند که در عین زیبایی پایداری و هماهنگی با طبیعت را تضمین کنند. چرا که شهرهای آینده با توجه به محدود بودن منابع طبیعی و آلودگی‌های زیست‌محیطی باید بر پایه‌ی اصول معماری پایدار طراحی شوند. معماران آگاه به مسائل زیست‌محیطی می‌توانند با طراحی ساختمان‌های کم‌مصرف و استفاده از فناوری‌های نوین به کاهش اثرات منفی تغییرات اقلیمی کمک کنند و این مهم میسر نخواهد شد مگر اینکه زیست مسالمت‌آمیز با طبیعت به عنوان یکی از مسائل ذهنی انسان‌ها و به‌ویژه طراحان معمار قرار گیرد. برای دستیابی به جامعه‌ای آگاه و مسئول، سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان ضروری است. یکی از بازدهی‌های این سرمایه‌گذاری، تحقق شهرها و بناها و فضاهای باکیفیت است و طی کردن مسیر دستیابی به بهبود کیفیت زندگی انسان و طبیعت.

برای دستیابی به این هدف پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران برنامه‌های آموزشی مرتبط با محیط زیست را در مقاطع ابتدایی و متوسطه گنجانده و مدارس را به ابزارها و منابع لازم در زمینه‌های کسب آگاهی از محیط طبیعی تجهیز کنند. همچنین، توسعه‌ی اردوهای محیط زیستی، برنامه‌های مشارکتی مانند باغبانی و کارگاه‌های آموزشی عملی و برگزاری کلاس‌ها در طبیعت می‌تواند در افزایش آگاهی و ایجاد حساسیت کودکان و نوجوانان نسبت به طبیعت تأثیر بسزایی داشته باشد. همکاری بین نهادهای آموزشی و معماران متفکر می‌تواند شرایط مناسبی را از معانی و مصادیق معماری برای درک عملی و عینی کودکان فراهم کند. از قبل این همکاری کودکان قادر خواهند شد تا ارتباط مستقیم بین اصول محیط زیست و طراحی فضاهای زیستی را بهتر درک کنند. بر این اساس، معلمان و خانواده‌ها مناسب‌تر است که نقش فعال‌تری را در این مسیر ایفا کنند و با تأکید بر اهمیت این آموزش‌ها به ایجاد آینده‌ای پایدار کمک کنند.

کودک‌انی که فرصت زندگی در خانه‌های حیاط‌دار و طبیعت بکر را تجربه نکرده‌اند با آشنایی و صلح مجدد با طبیعت و درک لزوم احترام به محیط طبیعی در کنار مفاهیمی همچون پایداری می‌توانند از آموزگار طبیعت بسیاری از مفاهیم زیست‌طبیعی را نیز درک و با شناختی عمیق‌تر و الهاماتی دقیق‌تر در آینده محیط مصنوع مطلوب‌تری ایجاد کنند، آن چنان که در عین زیبایی با محیط پیرامونی‌شان در تعادل و تعامل بیشتری قرار می‌گیرند و از این طریق زندگی بهتری برای آیندگان رقم خواهند زد.

پی‌نوشت

1. Green Lane Diary Project
2. https://www.gcint.org/green-cross-japans-green-lane-diary-project?utm_source=chatgpt.com



پرسه در دنیای آفرینش معماری باگام‌های کودکانه

تجربه‌ی لاهیجان



کامیار طلوع بهبود
معمار

چندی پیش در سفری به زادگاهم، لاهیجان، سیری داشتم در کوچه‌پس‌کوچه‌های بافت قدیمی که کودکی‌ام در آن جاگذشت و شمایل آن روزها مانند فیلم سینمایی مقابل چشمانم به روی پرده رفت. تصویرهایی که لایه‌لای بازی‌ها و بازیگوشی‌ها و کنج‌کاوی‌های کودکانه با جزئیات زیاد از دیوارها و کوچه‌ها با مقیاسی متفاوت در ذهنم نقش بسته بود و حالا دوباره جان می‌گرفت. این بازنمایی مرا به این فکر فروبرد که این تصویرهای ذهنی چه‌بسا دور و هر آینه نزدیک همیشه همراهم هستند و زمینه‌ی بیشتر این تصویرها را عناصر معماری مثل دیوارهای آجر خشتی اخراپی‌رنگ، با‌های شیروانی سفالین، منارهای رک‌کاشی‌کاری‌شده، درهای مثبت چوبی و... تشکیل داده است. این سؤال که معماری چه رابطه‌ای با فضای ذهنی کودکانه دارد و چگونه می‌توان از گفت‌وگوی این دو مفهوم قدرت ذهن و خلاقیت کودک را پرورش داد بهانه‌ای شد برای نگارش این متن.

در دنیای کودکانه مرز میان رؤیاها و لمس جهان واقعی بسیار باریک است و بازی به‌تمامی خود زندگی‌ست. برهم‌کنش آنچه ملموس است و آنچه کودک در سرپرده‌ی خیال می‌بیند تصویرها و تجربه‌هایی می‌شود که به رابطه‌ی او و جهان پیرامونش معنا می‌بخشد. از این روست که قدرت ذهن کودک برساختی از جهان آرمانی خلق می‌کند که به زندگانی او سمت‌وسو می‌بخشد و با تکیه بر همین توانایی می‌کوشد طبیعت و آنچه را در پیرامون خود می‌بیند رام کند. در این رهگذار لحظه‌لحظه‌ی زندگی کودکانه خاطره‌ساز می‌شود و آنچه بر ذهن کودک نقش می‌بندد نگرش او را به زندگانی، جهان و آینده شکل می‌دهد. پیوند با طبیعت، پایبندی به اخلاق، تعلق خاطر به میهن، درک اصالت، مهارت زیبایی‌شناسی و زیبایی‌دوستی و بسیاری ارزش‌های انسانی ریشه در همین تصویرهای ذهنی کودکی دارد. چون او از مسیر تجربه‌کردن رشد می‌کند فراهم بودن بستری مناسب برای کسب تجربه‌های ارزشمند در مسیر پرورش و بالندگی بسیار اهمیت دارد. اگر آدمی را به ماشین ارزش‌آفرینی تشبیه کنیم، تجربه‌ها و ملموسات به مثابه‌ی مواد اولیه‌ی آن است که در فرایند پیچیده‌ی خلق ارزش توسط قدرت خلاقیت و

آفرینشگری ذهن به محصولی ناب بدل می‌شود. جوی پال گیلفورد، روان‌شناس مشهور امریکایی، خلاقیت را توانایی اندیشیدن در مورد پدیده‌ها به صورتی تازه و غیرمعمول تعریف می‌کند؛ اندیشه‌ای که به ارائه‌ی راه‌حل‌های بی‌مانند در هنگام مواجهه با مسائل منجر می‌شود. او خلاقیت را بین‌مایه‌ی تفکر واگرا می‌داند که ذهن را برای دست‌یافتن به راه‌حل‌های جدید راهبری می‌کند. چراکه به نظر گیلفورد تفکر واگرا در مقابل تفکر همگرا قرار دارد. تفکر همگرا می‌کوشد راه‌حل‌های صرفاً «منطقی و صحیح» را دنبال کند. به بیان دیگر، آفرینشگری عبارت است از قدرت شکل دادن به تجربه‌ها براساس سازمان‌دهی تازه. ما جهان را با حواس مان درک می‌کنیم و ادراک حواس مان در بستر تجربه‌های مان شکل می‌گیرد. آنچه پیرامون ماست یا بخشی از محیط طبیعی است که انسان نقشی در پیدایش آن ندارد و آن را از طریق مکاشفه و شهود ادراک می‌کنیم یا محیطی مصنوع است که به دست بشر ساخته شده و محصول آفرینشگری و ذهن خلاق اوست. به تجربه و بر مبنای پژوهش‌های میدانی معلوم شده که معماری سازمان‌دهی آگاهانه‌ی فضا و

انتخاب هوشمندانه‌ی ابزارهای بازی: استفاده از وسایل بازی که به تقویت مهارت‌های شناخت فرم، اندازه، رنگ، بافت، پر و خالی، تاریکی و روشنایی، زبری و نرمی، انعکاس، صلبیت و سیالیت مواد کمک می‌کنند و یا تمرین ترکیب‌بندی مواد مصالح (کولاژ) و ساخت‌کردستی و ماکت؛

اسباب‌بازی‌های معمارانه: استفاده از اسباب‌بازی‌هایی که می‌توانند تمرین‌هایی مانند خانه‌سازی، حجم‌سازی، ترکیب‌بندی احجام، خمیرهای بازی برای خلق فرم‌های آزاد و تمرین ذهن برای شکل دادن به مواد برای ایجاد فرم و فضا؛ بازی‌های ذهنی معمارانه: تمرین‌هایی مثل انواع بازی‌های فکری که بر تقویت حس مکان متمرکز هستند، بازی‌های کاوش در محیط برای جست‌وجوی اجسام که به تقویت درک روابط فضایی و فعالیت‌ها منتج می‌شوند و بازی‌هایی که بر تقسیم نقش‌ها و تعامل و ارتباط میان نقش‌ها تمرکز دارند.

تقویت مهارت‌های آفرینشگری، آن‌چنان که بیان شد، با کمک به برقراری ارتباط معنادار کودک با جهان هستی پیوند کودک را با ریشه‌های ماهیتی و هویتی خود تقویت می‌کند و در هیاهوی پرازدهام ابزارهای ارتباطی پیچیده‌ی جهان امروز او را در برابر گردباد سرگشتگی مصون نگاه می‌دارد.

و شناخت برای برقراری ارتباط استفاده‌کنند. در این فرآیند خانواده، والدین و نظام آموزشی رسمی و حتی ساختارهای غیررسمی آموزش و پرورش نقشی کلیدی بر عهده دارند. آن‌ها با فراهم آوردن امکانات و بسترسازی مناسب می‌بایست فرصت و امکان تجربه‌سازی، کنج‌کاوی و کاوشگری را در تعامل کودک و محیط، فارغ از هر نوع القانات محدودکننده‌ی مفاهیم عملی و نظری، به صورت کاملاً غیرجانبدارانه فراهم کنند. برای توسعه‌ی مهارت‌های آفرینشی کودکان استفاده از ابزارهای متنوع بسیار مهم است و این ابزارها می‌تواند شامل طیف وسیعی از مهارت‌های آفرینش هنرهای تجسمی، موسیقی، سینما و نمایش، نقاشی و البته معماری باشد.

تمرین‌های معمارانه در کمک به شکل‌گیری ارتباط معنادار کودک و محیط را می‌توان در چهار زمینه‌ی زیر پیشنهاد کرد:

حضور در فضاهای معماری: بازدید کودکان از بناهای معماری واجد ارزش‌های کیفی و معنایی برجسته برای کمک به درک سازمان‌دهی فضا و فعالیت و رعایت تناسبات، درک مقیاس‌ها، ادراک ویژگی‌های ماهیتی و هویتی بناها و چگونه شکل‌گیری حس تعلّق به آثار معماری؛

فعالیت است. سازمان‌دهی آگاهانه‌ی فضا و فعالیت جوهره‌ی ایجاد خلاقیت در محیط انسان‌ساخت را فراهم می‌کند. معماری تکاپویی است برای بالا بردن کیفیت زندگی با تکیه بر پویایی دانش و آگاهی. مواجهه‌ی کودک با معماری از دوزاویه‌ی دید قابل تأمل است: نخست رویارویی و تعامل با محیط مصنوع و آثاری که از بدو تولد به عنوان مأمی برای زیست، رشد و پرورش و بقای آدمی در نظر گرفته شده است. دیگر مجموعه بناها و فضاهایی که مانند کوچه، مدرسه، محله، شهر و همه‌ی فضاهایی که در گستره‌ی معماری و شهرسازی دسته‌بندی شده‌اند، بالا رفتن از پله، پریدن از سکو، دویدن در کوچه، گشودن در، لمس زبری سنگ و آجر، جلای آب و آینه، درک نور و سایه و غیره همه مثال‌هایی هستند از این نوع از مواجهه‌ی کودک و معماری که از آغاز طفولیت پی در پی با آن مأنوس تر می‌شود. محصول این تجربیات حسی پیدایش تصویرهای ذهنی است که به رابطه‌ی میان او و محیط مصنوع و جهان پیرامون معنا می‌بخشد؛ معنایی از قبیل درک ماهیت (چیستی محیط)، تشخیص هویت (کیستی خود و محیط)، پایداری (حفظ وضع مطلوب محیط مصنوع و محیط طبیعی برای نسل آینده)، اصالت (حفظ و احیای ارزش‌ها)، کارآمدی (کار درست را درست انجام دادن)، خاطره‌انگیزی، کفایت ساخت‌وساز و یا در نقطه‌ی مقابل عدم تکافو، نقصان و ناپایداری و معنایی از این قبیل.

نوع مواجهه‌ی دوم کودک و معماری را می‌توان تجربه‌ی کنش معمارانه به منزله‌ی تمرین پدیداری و سازمان‌دهی فضا و آنچه در پدیده‌ی فضا می‌گنجد صورت‌بندی کرد؛ تجربه‌هایی از جنس ترکیب‌بندی مواد و مصالح، بازی با احجام، انتخاب رنگ و نوع چیدمان عناصر در فضا (مثلاً اتاقی که در آن زندگی می‌کنند) و نمونه‌هایی از این دست مواجهه‌ی کودک با معماری است. در نگاه پدیدارشناسی گاهی نشانه یا علامت ساده مثل تکه‌سنگی یگانه که در پهنه‌ای خالی قرار داده می‌شود یا دایره‌ای که با یک شاخه‌ی چوبی روی ماسه‌های لب ساحل ترسیم می‌شود ناگهان پهنه‌ی بزرگ و بیکرانه‌ای را به خود محدود می‌کند و به این ترتیب فضا، که جوهره‌ی معماری است، پدیدار می‌شود. آن‌گاه است که اگر رابطه‌ای از جنس احساسات انسانی مانند تعلّق، تملک، خاطره‌انگیزی و غیره میان انسان‌ها و فضا به وجود آید آن فضا به مکان تبدیل می‌شود. دنیای کودک و بازی‌های کودکانه مملو است از این نوع آفرینشگری احساس تعلّق و خاطره‌سازی. به دیگر سخن، حیات کودکانه سرشار است از این تمرین معناآفرینی و تبدیل فضا به مکان که ردپای آن را به وضوح در رفتار و گفتار کودکان حین بازی‌هایشان می‌توان جست‌وجو کرد.

کودکان نیاز دارند در مفاهیم، مواد و ابزارها کاوش کنند، با آن‌ها آشنا شوند و از این آشنایی



با کودکان برای آینده

داستان زندگی یک معمار به مناسبت هشتمین سالروز آغاز به کار موزه‌ی بین‌المللی مجازی هنر کودک



حنّا مبارکی
معمار

هدف این متن بازخوانی فشرده‌ی داستان زندگی معماری معروف است. این بازخوانی از زاویه‌ای صورت گرفته که کمتر مورد توجه نهادهای آموزشی، آموزگاران و به‌ویژه پدران و مادران بوده است؛ پدران و مادرانی که از آینده‌ی کودکان‌شان نگران و نامطمئن هستند.

فرانک لوید رایت^۱ معماری آمریکایی است که طی تقریباً ۷۰ سال فعالیت حرفه‌ای‌اش بیش از ۱۰۰۰ بنا طراحی کرد. او نقش کلیدی در جنبش‌های هنری قرن بیستم بر عهده داشت و معماران سراسر جهان تحت تأثیر آثارش بودند. در سال ۱۹۹۱ مؤسسه‌ی معماران آمریکا^۲، بزرگ‌ترین سازمان حرفه‌ای معماری در آمریکا، او را به عنوان بزرگ‌ترین معمار آمریکایی تمام دوران معرفی کرد و بخشی از آثارش در فهرست میراث جهانی قرار گرفت (به عنوان نمونه خانه‌ی روبی و موزه‌ی گوگنهایم از آن جمله‌اند). فرانک لوید رایت معتقد به طراحی هماهنگ با طبیعت و محیط زیست بود؛ اندیشه‌ای که تحت عنوان معماری ارگانیک پایه‌گذاری کرد و بیراه نیست اگر بگوییم این طرز تفکر در کودکی وی، محل تولد و بزرگ شدن در بخش روستایی ویسکانسین، در دل دشت‌هایی فراخ و طبیعت، ریشه دارد.

می‌خواهم داستانی تعریف کنم از پروژه‌ای در ژاپن تا بیشتر با توانایی‌های این معمار آشنا شوید. ژاپنی‌ها از رایت می‌خواهند هتل امپریال را طراحی

کند. فرض کنید در آن کشور زلزله خیز یک زمین سست هنگام خاک‌برداری، به قول خود رایت تا عمق دو متر همچنان لجنزار بود، و با دانش و آن تکنولوژی در دهه‌ی ۱۹۱۰ کار بسیار دشواری پیش روی رایت قرار داشت. او از دست‌گارسونی که سینی به دست گرفته الهام می‌گیرد، اینکه بار معلق را بین دستانش توزیع کرده که اجزای داخل سینی ایستا باشد، منبع الهامی که بیراه نیست اگر گفته شود بعدها مجدد در طراحی ساختمان اداری وکس جانسون نیز توسط رایت مورد استفاده قرار گرفت. در تمام مدتی که این پروژه در حال انجام بود (سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۱۶) در توکیو ماند تا کار به سرانجام برسد. در معماری سنتی ژاپن چوب و کاغذ مصالح اصلی ساختن بنا به شمار می‌آیند و باید جای خودشان را به بتن مسلح، سنگ و آجر می‌دادند و هتل امپریال یکی از بهترین نمونه‌های ساخت بنا با فونداسیون و بتن مسلح است.

زلزله‌ی کانتو در سال ۱۹۲۳ و آسیب‌های گسترده‌ای که به توکیو و سایر مناطق آمد به سرعت خبرساز شد، ساختمان‌های بسیاری آسیب دیدند و توجهی که رایت به زلزله خیز بودن ژاپن و شرایط پروژه داشت باعث شد آسیبی به بنای ساخته‌شده وارد نشود. در همان روزها تلگرافی از توکیو با این مضمون به فرانک لوید رایت رسید «جناب آقای رایت شهر در زلزله ویران شد... تنها ساختمان شما پا برجاست و امروز پناهگاه زلزله‌زدگان است.»

فرانک لوید رایت معتقد بود معمار باید به تمام جنبه‌های ساختمان‌سازی، از مصالح گرفته تا سازه و تأسیسات و... تسلط کافی داشته باشد و باید توانایی

این را داشته باشد که از زاویه‌های مختلف به موضوع طراحی نگاه کند. به عبارت دیگر معمار باید توانایی این را داشته باشد که از یک فاشیون تا یک شهر را طراحی کند.^۳

هدف از این مقدمه آشنایی با این معمار و نقش مهمی است که در حرفه‌ی خودش بر جای گذاشته است. اما این تمام ماجرا نیست. لازم است قدری به کودکی رایت برگردیم. رایت در خانواده‌ی متوسطی به دنیا آمد، از نظر خانوادگی روابط مادر و پدرش چندان پایدار نبود. او تایلستان‌هایش را با خانواده‌ی مادرش در اسپرینگ‌گرین می‌گذراند و عاشق مناظر ویسکانسین بود؛ مناظری که در دوران کودکی او را احاطه کرده بودند. مادرش، خانم آنا لوید جونز، معلمی از خانواده‌ی بزرگی اهل ولز بود. در سال ۱۸۷۶ زمانی که رایت نه‌ساله بود به مناسبت صدمین سال صدور اعلامیه‌ی استقلال ایالات متحده‌ی آمریکا نمایشگاه جهانی سده (نمایشگاه بین‌المللی هنر، مصنوعات و تولیدات خاک و معدن) در فیلادلفیا برگزار شد. در طول شش ماه نمایشگاه حدود ۱۰ میلیون نفر یعنی تقریباً بیست درصد جمعیت آن زمان آمریکا از این نمایشگاه بازدید کردند. خانم آنا لوید جونز، مادر رایت، در بازدیدی که از نمایشگاه داشت با بلوک‌های آموزشی جالبی برای کودکان آشنا شد؛ بلوک‌هایی که هدایای فروبل^۴ نامیده می‌شدند. مادر مجموعه‌ای از بلوک‌های آموزشی را برای کودک نه‌ساله‌اش خرید و آموزش‌های لازم را فراگرفت تا بتواند آن‌ها را به پسرش منتقل کند؛ هدایایی که سال‌های بسیار اسباب‌بازی‌های پسرش بودند و با آنچه از نمایشگاه



بلوک‌های چوب افرا همه تا امروز در دستان من است.» و بعدها نیز شهری با طرح گل شبدر طراحی کرد که برگرفته از دندانه‌های فروبل بود. علاوه بر رایت لوکوبوزیه، دیگر معمار صاحب‌نام و هم‌دوره‌ی رایت، نیز «شهر نورانی» را از همان دندانه‌ها الهام گرفته بود.

هدف از تعریف داستان زندگی فرانک لوید رایت توجه به اهمیت آموزش به کودکان است؛ کودکانی که اگر در مسیر مناسب قرار بگیرند ممکن است هر کدام به شخصیت‌های منحصر به فرد و تأثیرگذاری بدل شوند؛ کودکانی که توانایی شاد زیستن، لذت بردن و تغییر دادن شرایط پیرامونی برای استفاده‌ی بهتر از محیط اطراف‌شان خواهند داشت؛ کودکانی مستقل و اثرگذار برای هر جامعه‌ای که می‌تواند همان عنصری باشد که فقدان آن بیش از هر زمان دیگری در این دوره احساس می‌شود و ما به عنوان پدران و مادران این نسل موظف‌ایم با شناخت مسیرهای مناسب بذریع‌های خلاقیت را در نهاد کودکانمان بکاریم تا آینده‌ی روشن و مطمئن تری از امروز برای‌شان محقق کنیم.

پی‌نوشت

1. Frank Lloyd Wright؛ زاده‌ی ۸ ژوئن ۱۸۶۷ و درگذشته‌ی ۹ آوریل ۱۹۵۹.
2. AIA (American Institute of Architects)
3. برگرفته از صحبت‌های آقای مهندس محمدرضا حائری در کارگاه‌های معماری معاصر ایران با موضوع فرانک لوید رایت که در پاییز ۱۳۸۹ در مرکز معماری ایران برگزار شد.
4. Froebel gifts
5. مشغولیات کودکان فرویل به بازیهای دستی شباهت‌های بسیاری دارند، وی آنها را برای آموزش چشم، دست، به‌کار انداختن ماهیچه‌های ظریف و کوچک، فکرکردن و تجزیه و تحلیل و بیان نوآورانه دریافت شده از طریق هدایا طرح‌ریزی نمود. موارد زیر از جمله مشغولیات می‌باشند: مدل سازی و خمیر بازی، قالب سازی با استفاده از گل و خاک رس، نقطه بازی، کارت‌های دوخت، مهره بازی و نخ کردن مهره های رنگی، بافتن (حصیر بافی) و گذراندن برشهای کاغذی و یا مقوایی از درون یکدیگر، کاغذ و تا کردن، نقاشی با استفاده از طرحهای پیچیده، رنگ آمیزی و آبرنگ، کار با چسب و چسبانیدن اشکال، فعالیت‌های باغبانی و ...

اینچی ساخته می‌شود.

«هدیه‌ی شماره‌ی شش» مکعبی است با ضلع سه اینچ که از هجده مکعب مستطیل، دوازده مکعب مستطیل با سطح مقطع بزرگ‌تر مربع و شش ستون مکعب مستطیل با سطح مقطع کوچک‌تر مربع ساخته می‌شود.

این روش نام‌گذاری به سبب سادگی آن انتخاب شده است. هدیه‌هایی که فروبل در نوشته‌هایش از آن‌ها نام برده همین هدیه‌های اول تا ششم است. ابزارهای بکاررفته در هدیه‌های هفتم تا دهم در باغچه‌های کودک (در زبان آلمانی kindergarten) به‌کار می‌رفتند، ولی در مجموعه‌ی هدیه‌ها قرار داده نشده بودند. به‌مرور شاگردان و همکاران فروبل هدیه‌های هفتم تا دهم را نیز به مجموعه هدیه‌ها افزودند.

در واقع هدایای فروبل یک‌سری ابزارهای انعطاف‌پذیر بودند که کودک ضمن بازی با آن‌ها در خصوص اشکال، اعداد و اندازه‌گیری تجربیاتی را به دست می‌آورد و باعث تقویت قوای خلاقیت و رشد مفاهیم و مهارت‌های هوشی در کودکان می‌شد. در هر مرحله کودکان می‌بایستی اشکالی متنوع‌تر و بیان تازه‌تری خلق می‌کردند. فریدریش فروبل، این معلم آلمانی قرن نوزدهمی، طرح آموزشی خود را بر مبنای بازی بنا نهاد و از هدایا (اشیا) و مشغولیات^۵ استفاده کرد تا کودک از طریق بازی با هدایا گام‌به‌گام و منظم به حسن نظم واقعی پی ببرد و از طریق مشغولیات به آموزش دست به چشم و فکر مبادرت ورزد.

فروبل معتقد بود کودک پاک به دنیا می‌آید، او مهربانی و محبت را برای توفیق در فن تعلیم ضروری می‌داندست و آموزش کودکان را معمولاً با مکالمه و بازی‌های ساده شروع می‌کرد و به‌تدریج به فعالیت‌های پیچیده می‌رسید.

فرانک لوید رایت در خودزندگی نامه‌نویسی‌اش تأثیر این تمرین‌ها بر رویکردش در طراحی را این‌طور شرح داد: «تا چند سال پشت میز کوچکی می‌نشستم و با مکعب، کره و مثلث بازی می‌کردم.

آموخته بود آموختن به رایت را آغاز کرد.

این اسباب‌بازی‌ها به دو علت هدیه نامیده شدند: نخست اینکه کودک به آنچه با آن بازی می‌کند مانند هدیه‌ای ارزشمند و شایسته‌ی احترام نگاه کند. دیگر آنکه این اسباب‌بازی‌ها توانستند فرصت رشد و نمایان شدن استعدادهای درونی کودکان را فراهم کنند. دیدگاه اصلی در آفرینش این اسباب‌بازی‌ها این بود: «کودک نخست با حس کردن، سپس با بکارگیری واژه‌ها می‌آموزد، یادگیری نخست ملموس و سپس انتزاعی است.» شاید ابزارهای آموزشی فروبل ساده به نظر برسند، ولی رویکردی بسیار پیشرفته‌ای نسبت به پرورش کودکان در پس طراحی و ساخت آن‌ها نهفته است. هدیه‌های او را «نخستین اسباب‌بازی‌های آموزشی» نامیده‌اند. او هر هدیه را از یک تا شش نام‌گذاری کرده و هدیه‌های اول تا ششم مجموعه‌ای از شکل‌های پایه‌ی هندسی و ابزارهای همراه آن‌ها هستند و به‌ترتیب شماره‌ها به کودکان معرفی می‌شوند:

«هدیه‌ی شماره‌ی یک» چندگلوله‌ی نخی است. «هدیه‌ی شماره‌ی دو» مجموعه‌ای از یک‌گره، یک استوانه و یک مکعب و یک چارچوب است که با نخ آویزان شده‌اند.

«هدیه‌ی شماره‌ی سه» هشت مکعب است که اندازه‌ی هر ضلع مکعب یک اینچ است و از کنار هم گذاشتن آن‌ها مکعبی با ضلع دو اینچ ساخته می‌شود.

«هدیه‌ی شماره‌ی چهار» همان مکعب بزرگ است که اندازه‌ی هر ضلع آن دو اینچ است ولی این بار از کنار هم قرار گرفتن هشت مکعب مستطیل با طول دو، عرض یک و ارتفاع نیم اینچ ساخته می‌شود.

«هدیه‌ی شماره‌ی پنج» از تعداد و گوناگونی اجزای بیشتری برخوردار است و برخی مکعب‌های کوچک آن از قطر به دو و چهار بخش تقسیم شده‌اند. این هدیه را بیست و یک مکعب یک اینچی، شش عدد یک‌دوم مکعب و دوازده عدد یک‌چهارم مکعب می‌سازند و با کنار هم قرار گرفتن آن‌ها مکعبی سه





کودکِ معمار



زهره فرمانی

مدیر و مؤسس موزهی مجازی
بین‌المللی هنر کودک

که ذره‌ذره و تکه‌تکه‌های آن و هر خط و نقطه‌ای اشاره به جزئیات معماری شگفت‌انگیزی دارد که در مخیله‌ی بزرگسال شاید اصلاً نگنجد. در تمام این مثال‌ها فضا و مکان به وسیله‌ی کودک و با تعریفش بازآفرینی شده است.

طبیعت منبع بی‌پایان ساخت سازه‌های معماری‌گونه‌ی کودک است. هر تکه چوب و هر شاخه‌وپرگ، هر سنگ و صدف، هر چه‌که بتواند در ساخت مکان موردنظرش به کار آید بی‌دریغ استفاده می‌شود. هر پستی‌وبلندی، هر سوراخ و فرورفتگی، هر خاک و شن و ماسه‌ای را که بتواند در اختیار ایده‌ی خود قرار دهد به او فرصت ساخت ایده‌ی تازه یا فکری در ذهن مانده را می‌دهد. در کوه و دشت و صحرا و کویر و ساحل، حتی خاک بیابان، حتی خرابه‌ها و ویرانه‌ها هم نمی‌توان خلاقیت ساخت معمارگونه را از کودک دریغ کرد. کودک معمار نمی‌سازد تا بزرگ‌ترها تحسینش کنند، می‌سازد چون نیاز به برآورده کردن خواسته‌ی ذهنی‌اش دارد. می‌سازد تا بازی‌های کودکانه‌اش رخت واقعی بگیرد. می‌سازد تا هم‌بازی‌هایش را راضی، متقاعد و همراه کند که مثلاً این خانه «پل»، «اتاقی برای دکتر»، «اتاقی برای نگهبانی»، «لانه‌ای برای حیوان عروسکی»، «جایی برای پنهان کردن گنجی» یا «ماجرای جویی»

در تعریف کودک معمار هدف نه خلق معماری برای کودک است، نه آموزش معماری به کودک. بلکه هنگامی که معماری کودک مطرح می‌شود منظور آنجایی است که کودک فضا و مکان را در اختیار می‌گیرد و تعریف خود را می‌آفریند.

آنجایی که کودک سازه‌ای بنا می‌کند و نامی بر آن می‌گذارد، که بسیار اتفاق افتاده و بزرگ‌ترها شگفت‌زده شده‌اند، اما چه ساده از کنار آن گذشته یا چه ساده نام‌گذاری شده است. آنجایی که کودک بدنش را پیچ‌وتاب می‌دهد و بر آن نامی می‌گذارد یا حتی آغوشش را مکانی می‌بیند و یا در گره دستانش مکانی برای زندگی می‌نامد و لازم است با دقت و تمرکز بیشتر نگاه تا منظور کودک درک شود. آنجایی که گوشه‌ای در خانه یا طبیعت را با ساده‌ترین مواد اطراف خود تبدیل به مکانی می‌کند که برایش کلی قصه و تفسیر دارد و اگر افتخار دهد بزرگ‌تری را هم به آنجا دعوت می‌کند تا در گوشه‌ی تنگ آن پذیرایی و در شگفتی مکان غوطه‌ور شود. آنجایی که در نقاشی و تکه‌چسبانی‌هایش نقشه‌ی مکان یا سازه‌ای بنا می‌کند

است. کافی است به کودکان فرصت دهیم، گوش دهیم، خوب ببینیم تا شانس ورود به دنیای جادویی آنها را پیدا کنیم و تمام این اتفاق‌ها در لحظه‌های امنیت و آرامش کودک به اوج می‌رسد.

بدون هیچ مقدمه، تدارک و امکانات. هدف موزهی مجازی هنر کودک بازنمایی این وجهه و چهره از هنر کودک و برقراری ارتباط مفید و سازنده بین اقشار مرتبط با کودک است، مربی، والدین و خانواده، پرستار و راهنما، تسهیلگر حوزه‌ی هنر و... به همین منظور هر بار از یک منظر و با نام فعالیت هنری آشنا نزد بزرگ‌ترها به آن «هنر کودک» نگاهی دوباره خواهد شد و برای رسیدن به این هدف گام اول «طرح موضوع» است. در ادامه با کمک و هم‌فکری هنرمندان، متخصصان و متفکران و به منظور آشنایی جامعه با آن این دغدغه با والدین و به تعبیری دیگر با جامعه مطرح خواهد شد. در این مسیر ساعت‌های طولانی بحث و گفت‌وگو شکل خواهد گرفت. ایده‌های مختلف مطرح و بررسی می‌شود. منابع مکتوب و شفاهی و دیدگاه‌های صاحب‌نظران داخلی و خارجی بررسی و مطالعه می‌شود و در نهایت با ایجاد فرصتی در مکان و زمانی مناسب ایده‌ها با جامعه‌ی بزرگ‌تر مطرح خواهد شد. هر چند این روندگاهی به نقطه‌ی موردقبول نرسیده یا کاستی‌هایی در خود دارد اما مطرح کردن آن در جامعه به منظور ایجاد فرصتی برای پژوهش و بررسی بسیار اهمیت دارد. در این میان انتظار می‌رود مربیان، معلم‌ها و استادان در نقش تسهیلگر به موضوع هنر کودک بیش از پیش توجه‌کنند، به خودشان فرصت تأمل بیشتر و به کودکان و نوجوانان فرصت خلاقیت و بیان درونی و نهفته‌ی ذاتی‌شان را بدهند و بدانند که الگوی آموزشی آنها در مقابل توانمندی ذاتی کودکان بسیار کم‌ارزش است.

فرآیند شکل‌گیری موزهی مجازی هنر کودک

ماجرای نگاه همه‌جانبه به هنر کودک از سال ۷۰ شروع شد. در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران در دهه‌ی ۱۳۷۰ واحد «هنر در دنیای کودکان» درس می‌دادم. دانشجویان رشته‌های مختلف هنری این واحد آزاد را انتخاب می‌کردند. بیشتر بحث‌هایم در مورد نقاشی بود. زیرا تنها منابع مکتوبی که به تحلیل و تشریح هنر کودک پرداخته بود و در اختیار داشتم در مورد نقاشی کودک بود. اما با توجه به رشته‌های تخصصی دانشجویان آنها را تشویق می‌کردم که با تخصص خودشان با کودکان وارد کار عملی شوند. نتیجه‌ی کار برای خودشان و من شگفت‌انگیز بود. تأسیس مؤسسه‌ی پژوهشی کودکان دنیا و آغاز به کار گروه تخصصی هنر کودک قدم برداشتن در مسیر را پر قدرت‌تر کرد. ترجمه و تألیف منابع متنوع و دسترسی به تجربه‌های ایران و جهان دانش و اطلاعات ما را افزایش داد و ادامه‌ی این اتفاق در آموزشگاه هنرهای تجسمی بادیادک و سپس در مدرسه‌ی بادیادک اتفاق افتاد یعنی انجام انواع فعالیت‌های هنری در هر گروه سنی از خردسال گرفته تا کودک و نوجوان. توجه به بسیاری از فعالیت‌های کودکان خیلی کوچک و بروز آنچه



است. معرفی و دیدار و آشنایی با انواع فعالیت‌ها و آثار معماری دامنه‌ی گسترده‌تری از مشاهده و آگاهی و دانش کودک را فراهم می‌کند، اما در آزادی عمل تخیل و ابتکار او حرف اول را می‌زند.

در پروژه‌ی «کودک معمار» از همه‌ی کودکان و نوجوانان دعوت شد تا آثار معماری خود را ارسال کنند. بسیاری از آثار امکان جابه‌جایی و ارسال را نداشتند، از کارهایشان عکاسی و عکس آن را ارسال کردند. در برخی آثار نقش بزرگسال کنار کودک پررنگ بود و در بسیاری آثار هم دنیای تخیل کودک به‌خوبی نمایان.

این رویداد ابتدا در سالگرد رونمایی موزه‌ی مجازی هنر کودک در اصفهان و با همکاری موزه‌ی خلاقیت و معماری این شهر در تیر ماه امسال برگزار شد و در آذر ۱۴۰۳ در خانه‌ی اتحادیه‌ی تهران و با حضور معماران دلسوز و علاقه‌مند به آموزش کودکان از جمله محمدرضا حائری، بیژن شافعی، حمیدرضا ناصرصیر، سوزان حبیب، حنا مبارکی و آقای محیط طباطبایی به شکل مفصل‌تری برگزار شد. علاوه بر آن کارگاه‌های متنوعی برای گروه‌های سنی مختلف کودکان برگزار گردید که با استقبال بسیار زیادی روبه‌رو شد و خود آمیدی شد برای ادامه‌ی این راه بیش از پیش.

در خاتمه تمام تلاش «موزه‌ی مجازی بین‌المللی هنر کودک» ایجاد بستری مناسب برای آموزش کودکان است، گام‌هایی در راه‌هایی کودکان از آموزش مستقیم، الگوسازی و کپی‌کاری و امیدواریم با افزایش آگاهی جامعه در سال‌های آتی شاهد پیشرفت‌هایی در این زمینه باشیم.

جز هنرهای دیجیتال چه هنری را می‌توان از تجربه‌های کودکی مجزا دانست. فعالیت‌های منسوب به انواع هنر با کودک رشد و تغییر شکل ظاهری پیدا می‌کنند. مهارت و توانایی کودک از یک طرف و ابزار و وسایل پیرامون او از طرف دیگر، کنار افرادی که کودک با آن‌ها زندگی می‌کند عامل مسیر تحول یا برعکس سکون آن‌ها را فراهم می‌کند.

کودک با هر وسیله‌ی اثرگذاری بر هر صفحه‌ی اثرپذیری نقش می‌آفریند. با ساده‌ترین نماد در نقش شخصیتی نمایش می‌دهد. با هر وسیله و حتی بدن صداهای ریتم ایجاد می‌کند. با هر ریتمی که می‌شنود به حرکات ریتمیک می‌پردازد. به محض توانایی تکلم قصه و ترانه می‌سازد و با ساده‌ترین وسایل دوروبرش سازه، مکان و ساختمان بنا می‌کند.

امسال هم در موزه طبق رسم هر ساله موضوع ویژه‌ای انتخاب شد تا به واسطه‌ی آن هم خودمان و هم اساتید حوزه‌ی هنر و هم کودکان به چالش کشیده شوند و زمینه‌ای برای تجربه‌های تازه فراهم شود. موضوع امسال معماری بود و عنوان رویداد «کودک معمار». در راستای آنچه پیش‌تر نیز به آن اشاره شد بر این باوریم معماری نیز مثل سایر هنرها از طفولیت آغاز می‌شود. «کودک معمار» اتفاقی است جدا از معماری برای کودک یا معماری با کودک یا آموزش معماری و شناخت انواع فعالیت‌های حوزه‌ی معماری. هنر معماری کودک آن محصولی است که از ابتدا تا انتها حاصل تفکر و ایده و ساخت خود کودک باشد و نقش آموزش بزرگسال در تسهیلگری کنار کودک

بعدها هنر کودک نامیده می‌شود در پیچه‌ی تازه‌ای در این راه گشود.

در ادامه‌ی این روند و بهاد دادن به هنر کودک، دغدغه‌ی جمع‌آوری و نگهداری آثار هنری کودکان شکل گرفت تا هم به عنوان اسناد قابل مطالعه برای مربیان هنر، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و پژوهشگران مفید باشد و هم کودکان بتوانند آثار یکدیگر را ببینند و آثار خود را در معرض تماشا بگذارند و به‌مرور ایده‌ی «موزه‌ی مجازی بین‌المللی هنر کودک» شکل گرفت و امسال هشت سال از آغاز فعالیت این موزه می‌گذرد. استادان و همکاران بسیاری در این راه همراه شدند و بیش از هزار کودک از شهرها و کشورهای مختلف به عضویت موزه درآمدند. هر سال به مناسبت سالگرد رونمایی موزه با موضوعی خاص رویدادی طراحی می‌شود که در کنار آن نمایشگاهی از آثار کودکان برگزار می‌شود، اساتید متخصص به بررسی آن موضوع می‌پردازند، کارگاه‌های تخصصی برای کودکان برگزار می‌شود و از پیشکسوتان در آن حوزه قدردانی می‌شود. در تمام این سال‌ها مؤسسه‌ی «ایکوم» و مدیریت آن، جناب آقای محیط طباطبایی، حامی همیشگی این موزه بوده‌اند. در طی این سال‌ها به نقاشی کودک، هنر چیدمان و نمایش خلاق پرداخته شده است. هر بار شرایط سفر به شهری دیگر و دیدار با کودکان به عنوان مخاطب اصلی موزه فراهم شده باعث شده هم از نزدیک با کودکان بیشتری آشنا و هم فعالان حوزه‌ی کودک در آن شهرها شناسایی شوند. حال از پس سال‌ها فعالیت در زمینه‌ی هنر کودک شاید به جرئت بتوان گفت همه‌ی هنرها با کودک زاده می‌شود. نمی‌دانم



کودک، فضا، فرم

نخستین تجربه‌ها و تمرین‌ها با پیش دبستانی‌ها



هدیه شاهرودی
معمار و شهرساز

از بچه‌ها پرسیدم «می‌دانید معماری چیست؟» پرسیدند «معماری؟» یکی از آنها درحالی‌که چشم‌هایش برق می‌زد از جا پرید و با صدای بلند گفت «معماری یعنی کفش؟» صدای خنده بلند شد. تعدادی گفتند «نه!» یکی دیگر که موهایش فروری بود انگشتش را بالا برد و با طنز گفت «معماری یعنی ماشین!» و خودش کلی خندید. دیگری تمام مدت ساکت بود و لب‌خند می‌زد و آرام دستش را بالا برد و گفت «معماری یعنی... خونه‌مون!» گفتم «آفرین! درسته.»

و تجربه‌ها و تمرین‌ها از همین جاشروع شد. در کلاس دست‌ورزی پیش دبستان یک منظومه خرد، بنا بر خلاقیت بود و توانمندی در کار با دست! وقتی پوستر موزه‌ی مجازی کودک با موضوع «کودک، معماری» را دیدم، تصمیم گرفتم نوآموزان چهار و پنج‌ساله‌ام را به عنوان معمار و مربی به چالش بکشم. گفتم «اگر قرار باشد همه معمار شویم و از ما بخواهند یک مدرسه‌ی خوب و مناسب طراحی کنیم و بسازیم، چگونه این کار را انجام می‌دهید؟ دوست دارید این مدرسه چه شکلی باشد؟»

«بزرگ.»

«رنگی رنگی.»

«با یک عالمه پنجره‌های بزرگ.»

«همه‌جا چمن باشد.»

«پر از نور باشد.»

...

با گچ‌های رنگی روی تخته‌سیاه با خط‌ها و فرم‌های آزاد و گوناگون هر چه را می‌گفتند می‌کشیدم. بی‌هیچ محدودیتی.

با دیدن آزادی خط‌ها و رنگ‌ها چشمان‌شان برق زد و صدای جیغ و خنده‌شان بلند شد.

وقتی از هیجان تصور این مدرسه‌ی عجیب‌غریب سر از پای نمی‌شناختند وسایل کار را، که شامل لوله‌های دستمال‌کاغذی برش‌خورده، مقداری کارتن برای سطح کار و چسب و مداد شمعی بود، در اختیارشان قرار دادم.

وسایل و ابزار بیشتری می‌خواستند، اما به تجربه

گروه سوم

بلند مرتبه‌هایی است که تردد بین طبقات با سرسره و ترامپولین (صفحات پرشی) انجام می‌شود و بعضاً سرویس بهداشتی در بالاترین طبقه قرار گرفته و بعد از ورود به پشت‌بام وارد سرویس بهداشتی می‌شوند. در این گروه به دلیل اینکه سطح کار کمتری اشغال شده به محیط اطراف و فضای سبز و حیاط مدرسه توجه بیشتری شده و نوآموز با رنگ و نقاشی جزئیات بیشتری متصور شده است.



گروه چهارم

این دسته شامل نوآموزانی است که از فرم ابزار داده‌شده فراتر رفته‌اند و با توجه به ایده و طرح خودشان با خم کردن و تغییر شکل ابزار کار فرم‌های جدید مختص به خود را ساخته‌اند. در یکی از کارها نوآموز اصرار به ساخت سرسره‌ای داشت که در انتها با سر خوردن وارد کلاس شود! با تغییر فرم لوله‌ی دستمال‌کاغذی حجم موردنظر خود را ساخت.

گروه پنجم

دو حجم خاص و متفاوت که سازندگان آن نگاهی ویژه به کار داشتند. این دو نوآموز با نگاهی شیطن‌آميز از زیر سطح کار استفاده کردند و اتاق مشاوره را در زیرترین سطح قرار دادند. (اتاق مشاوره در دنیای واقعی مدرسه ما اتاقی است خوش‌آب‌و‌رنگ که در صورت بروز مشکل یا چالش نوآموز یا نوآموزان همراه مربی خود یا مشاور در این اتاق به گفت‌وگو می‌نشینند.) در این دو نمونه، باقی فضاها که برای نوآموز خوشایند است روی سطح قرار گرفته است.



می‌دانستم محدودیت در ابزار خلاقیت را دوچندان می‌کند. تا جایی که دوست کوچکم از زمین بیسکویت ماهی شکلی پیدا کرد و همان شد ماهی کوچک حوض مدرسه‌اش!

بعد از حدود بیست دقیقه فرم‌ها شکل گرفت و مدرسه‌ها ساخته شد. هر کدام قصه‌ی خودش را داشت که در حین کار با ذوق و هیجان برایم جایگیری فضاها را توضیح می‌دادند.

از لحاظ سن طبیعی است که کارها در هر کلاس، رنگ، بو، شکل و طرح تقریباً متحدی بگیرند. اما همیشه هنرمندان و معماران پیشرو با کارهای متفاوت در هر جمعی حضور دارند. چه چهار سال داشته باشند چه چهل سال! کارها را به لحاظ فرم و فضا و عملکرد به پنج گروه دسته‌بندی کرده‌ام. برای هر گروه توضیحی مختصر ارائه شده است.

گروه اول

حرکت احجام در سطح و ارتفاع با دیوارهای باز و شفاف به عنوان پنجره بیشترین تعدادکار را تشکیل داد. نوآموزانی که به این روش چیدمان احجام را انجام دادند از رنگ بیشتری در سطوح استفاده کردند. در این دسته، کلاس درس نوآموز در بالاترین طبقه جای گرفته است و تنوع زیادی در چیدمان احجام دیده می‌شود.

گروه دوم

به لحاظ تعداد در دسته‌ی دوم قرار گرفته است. احجام مربوط به این گروه فضاهایی بسته بود؛ با سطوح کمتر رنگ شده. در این دسته اغلب کوچک‌ترین استوانه سرویس بهداشتی است و رنگی‌ترین حجم کلاس درس‌شان را تشکیل داده است. به نظر می‌رسد فرم‌های این گروه نزدیکی بیشتری به واقعیت ساختمان‌های دنیای واقعی کودک دارد.

